

مواضع کلامی شیعه در برابر تروریسم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۱۰

سید محمد ساداتی نژاد*

چکیده

این نوشتار بر آن است که مواضع کلامی شیعه مانع شکل‌گیری و رشد افراطی‌گری و خشونت‌گرایی و ترویج تروریسم شده و زمینه‌ها و بسترهای لازم سوءاستفاده افراطیون برای توسعه دامنه اهل کفر و مفهوم جهاد به سمت مسلمین و اقدامات جنایی و تروریستی را سد می‌کند. بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد مواضع کلامی شیعه به دلیل پیروی از معارف اهل بیت و تثبیت رویکرد عقل‌گرایی و به‌ویژه با ظهور جریان اصلاح‌گرا در دوره معاصر، در مباحث کلامی اساسی و بنیادین مانند توحید، نبوت، عدل، امامت، معاد، جبر و اختیار، حسن و قبح ذاتی و حجیت عقل و مستقلات عقلیه توسط کسانی چون شهید مطهری، علامه طباطبایی، آیت الله جوادی آملی، حضرت امام خمینی و دیگران، مانع شکل‌گیری و رشد افکار افراط‌گرا و گروه‌های تروریستی در جوامع شیعی شده است. این رویکرد راه خود را در اصول فقه و فقه شیعه پیدا کرده و با راهنمایی و هدایت جامعه و جوانان، مانع رشد و شکل‌گیری تروریسم در میان شیعیان و جوامع شیعی شده است.

واژگان کلیدی: علم کلام، شیعه، تروریسم، افراطی‌گری، خشونت‌گرایی.

* رئیس گروه مطالعاتی اسلام و روابط بین‌الملل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه

Sadatinejad@yahoo.com

فصلنامه مطالعات راهبردی ● سال بیستم ● شماره سوم ● پاییز ۱۳۹۶ ● شماره مسلسل ۷۷

مقدمه

هدف این مقاله، بررسی مواضع کلامی شیعه و راستی‌آزمایی این مسئله است که مواضع کلامی شیعه تا چه اندازه زمینه را برای رشد افراطی‌گری و تروریسم در خود جای داده و یا مسدود کرده است. بر این اساس، ابتدا به بررسی سابقه و تاریخ علم کلام پرداخته و در ادامه، مواضع کلامی شیعه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در بخش سوم، به ارزیابی این مواضع و سپس نتیجه‌گیری پرداخته خواهد شد و اینکه تا چه اندازه و به چه صورت، مواضع کلامی احتمالی، زمینه را برای رشد جریان‌های افراطی و تروریستی فراهم کرده و یا مسدود کرده است. نتایج این پژوهش که متمرکز بر علم کلام است، نشان خواهد داد که دقیقاً کدام بخش از مواضع کلامی و چه رویکردهای کلامی در علم کلام می‌تواند زمینه رشد افراطی‌گری و تروریسم را در جهان اسلام فراهم کند و در این صورت، چگونه اصلاح این مواضع و برطرف کردن نقص‌های آن می‌تواند به‌عنوان راه‌حلی برای مقابله و مبارزه با افراطی‌گری و تروریسم در جهان اسلام مطرح و نتیجه‌بخش باشد. در ادامه به سوابق تأسیس و توسعه علم کلام در اسلام و مهم‌ترین مباحث کلامی و مواضع شیعه پرداخته و سپس ارتباط این مواضع با افراطی‌گری و تروریسم بررسی خواهد شد.

الف. سابقه تأسیس و توسعه علم کلام اسلامی و شیعی

علم کلام علمی است که درباره عقاید اسلامی بحث می‌کند؛ آن‌ها را توضیح می‌دهد؛ درباره آن‌ها استدلال می‌کند؛ و از آن‌ها دفاع می‌کند (جبرائیلی ۱۳۸۹: ۳۹؛ مطهری، مجموعه آثار، ج ۳: ۵۷). وقتی صحبت از کلام شیعی می‌شود، یعنی تمامی فرقه‌ها و مذاهب شیعی را شامل می‌شود (جبرائیلی ۱۳۸۹: ۸۴-۴۵؛ شجاعی ۱۳۸۹: ۱۸-۱۷). البته در این مقاله مجالی نیست که به مواضع کلامی تمام گروه‌ها و فرقه‌های شیعی پرداخته شود. بنابراین، تنها یک رویکرد عمده که همان رویکرد کلامی شیعه دوازده امامی است، برای بررسی انتخاب شده است. در ابتدا ضروری است تا مروری بر سابقه تأسیس و توسعه علم کلام و نحوه شکل‌گیری گروه‌های مختلف کلامی به‌خصوص در سال‌های اولیه اسلام انجام شود. علم کلام اسلامی دوره‌های

تاریخی مختلفی را طی کرده است و در هر دوره‌ای حوادث سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی بر آن تأثیرگذار بوده و خود این گروه‌های کلامی نیز بر حوادث سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی تأثیرگذار بوده‌اند. می‌توان نخستین دوره علم کلام اسلامی را زمان ظهور آیات قرآن کریم دانست. در حقیقت، خود قرآن آغازگر مباحث کلامی بوده و ظهور دین اسلام مهم‌ترین عامل پیدایش مباحث علم کلام اسلامی است (مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۴: ۴۵۳).

ظهور دین اسلام در دنیایی که ادیان و مذاهب و نحله‌های گوناگون فکری در آن رواج داشت، تنش‌ها و پرسش‌های جدیدی را برای پیروان این ادیان به‌وجود آورد. پیامبر اسلام (ص) افزون بر تبیین عقاید اسلامی، به دفاع از این عقاید در مقابل گروه‌ها و ادیان غیراسلامی می‌پرداخت و شبهات آن‌ها را با ادله عقلی رد می‌کرد. حضرت علی (ع) درباره وضعیت آن دوره چنین می‌فرماید که مردم در آن روز، دارای مذهب‌های متشتت و بدعت‌های زیاد و رویه‌های مختلف بودند. گروهی خداوند را به خلقش تشبیه می‌کردند و برخی در اسم او تصرف می‌نمودند و جمعی به غیر او اشاره می‌کردند؛ پس خداوند به وسیله آن حضرت، مردم را از گمراهی‌های رهایی داد و به سبب او آنان را از نادانی نجات داد (نهج البلاغه، خطبه اول: ۳۶). اما به دلیل اختلافات جدیدی که بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام میان مسلمانان پدید آمد، فرقه‌های کلامی متعددی شکل گرفت. نخستین گروه از مسلمانان ضمن بیان کردن اصول عقاید، به ذکر آیاتی از قرآن و یا بیانات پیامبر (ص) می‌پرداختند، اما بعدها که اختلاف پیرامون جزئیات و تفصیل اصول عقاید پیش آمد، علاوه بر استناد به آیات و روایات، به برهان عقلی نیز پرداختند (آشنایی با فرقه‌های کلامی، ۱۳۹۶؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۴۶۳). بنابراین، پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) علم کلام وارد دوره نوینی شد.

عده‌ای پس از وفات ایشان، اصل نبوت را زیر سوال بردند و در طول تاریخ به نام «اهل رده» یا «مرتدین» معروف شدند. اختلافاتی نیز میان مهاجرین و انصار پدید آمد. برخی از آنان با وجود اینکه در غدیر خم با حضرت علی (ع) بیعت کرده بودند، اصل امامت را منکر شدند. این اختلافات باعث پیدایش و گسترش شبهات و مباحث کلامی در جامعه اسلامی و رشد مذاهب کلامی شد. در این میان، حضرت علی (ع) به مرور زمان به پایه‌ریزی اعتقاداتی مشغول بودند تا امت اسلامی با اسلام راستین بیگانه نشوند و در این راه، بنیادهایی را بنا نهادند که

بعدها بنای سترگ علم کلام شیعی بر آن استوار شد؛ که بعد از ایشان نیز سایر ائمه و خصوصاً در دوران امام باقر(ع) و امام صادق(ع) توسعه زیادی داده شد.

از نخستین فرق کلامی منحرف می‌توان به خوارج اشاره کرد که در اواخر حکومت حضرت علی(ع) به وجود آمدند. البته برخی موافق نیستند که خوارج به‌عنوان یکی از مکتب‌های کلامی به‌شمار آیند، ولی به‌دلیل اینکه فعالیت آن‌ها مبتنی بر برخی اصول و اعتقادات کلامی انحرافی بوده و از سوی دیگر، در تقابل با این گروه انحرافی مکتب کلامی دیگری نیز شکل گرفت، نمی‌توان به خوارج اشاره نکرد. آن‌ها اصل حکومت اسلامی را زیر سوال می‌بردند و عقاید افراطی بسیاری را در بین مسلمانان مطرح کردند. از مهم‌ترین مواضع کلامی آن‌ها، کفر دانستن کسی است که مرتکب گناه کبیره می‌شود. آن‌ها با اعتقاد به همین اصل، به ترور بسیاری از مسلمانان اقدام کردند (آشنایی با فرقه‌های کلامی، ۱۳۹۶؛ شهرستانی، ۱۳۵۰، ج ۱: ۱۱۰-۱۰۵). خوارج در جریان جنگ صفین مدعی شدند که امیرالمومنین با پذیرش حکمیت، مرتکب گناه کبیره شده و از دین خارج و کافر شده است. این‌ها در واقع اولین نسل جریان‌های تکفیری بودند (ساداتی‌نژاد(د)، ۱۳۹۵). بنابراین، می‌توان گفت اولین ریشه‌های تروریسم در جهان اسلام را خوارج بنا نهادند و مواضع کلامی آن‌ها اولین زمینه برای رشد تروریسم در جهان اسلام بود.

در مقابل افراطی‌گری‌های خوارج، مکتب کلامی دیگری به‌وجود آمد که مرتکب گناهان کبیره را مومن می‌دانستند. به نظر این گروه، حساب ایمان از عمل جدا بود. آن‌ها به‌دلیل اینکه افراد گناه‌کار را مومن می‌دانستند، مرجئه نام گرفتند. مکتب کلامی مرجئه با قدرت‌گرفتن بنی‌امیه و برای توجیه ظلم و جور این گروه حاکم شکل گرفت و به همین دلیل نیز از سوی بنی‌امیه مورد حمایت قرار گرفت. این مکتب کلامی زمینه مناسبی برای توجیه اعمال ضد اسلامی خلفای اموی فراهم کرده بود و راه را برای هرگونه مبارزه با ظلم و ستم می‌بست (آشنایی با فرقه‌های کلامی، ۱۳۹۶؛ بی‌ناس، ۱۳۵۴: ۷۴۹). نهضت انقلابی امام حسین(ع) به‌عنوان سومین امام شیعه، حرکت بزرگی برای اصلاح عقاید کلامی منحرف این‌چنینی بود. امام حسین(ع) با توجه به علم به آثار اجتماعی و سیاسی نهضت خود، در برابر جریان ارجاء و حکومت معاویه، که اساس و رکن دین یعنی عمل را هدف قرار داده بود، ایستاد.

قیام امام حسین (ع) زمینه‌ساز قیام‌های دیگری نیز در میان شیعیان شد. قیام زید شهید مهم‌ترین این قیام‌ها بود که پس از شهادت وی از سوی برخی پیروانش منحرف شد و صورت مکتب کلامی جدا از شیعه امامیه به خود گرفت (آشنایی با فرقه‌های کلامی، ۱۳۹۶؛ مشکور، ۱۳۶۸: ۴۲). عقیده خاص پیروان این فرقه آن است که هر فاطمی شجاع، عالم و زاهدی در صورت قیام، امام است. (شهرستانی، ۱۳۵۰، ج ۱: ۱۵۴). جدای از این دو مکتب کلامی، از همان سال اول هجری، بحث قدیمی و اساسی که نخستین فرقه‌های کلامی را پدید آورد، موضوع جبر و اختیار بود که دو مکتب کلامی قدریه و جبریه را به وجود آورد. جدال اصلی در بین آن‌ها بر سر بحث جبر و اختیار بود. حکومت بنی‌عباس دوره اوج و شکوفایی مباحث عقیدتی و اعتقادی و پیدایش مکاتب خرد و کلان کلامی بود. در اواخر حکومت بنی‌امیه و سپس در دوران عباسیان، دو مکتب مهم معتزله (در تداوم قدریه) و اشاعره (در تداوم جبریه، جهیه و اهل حدیث) به تدریج شکل گرفت و برخلاف مکاتب پیشین، به حیات خود در طول تاریخ ادامه دادند و به دو رویکرد کلامی عمده اهل تسنن تبدیل شدند.

در این میان، فرقه‌های دیگری از اهل تسنن و تشیع در بحث کلامی ایجاد شد که فقط به ذکر اسامی آن‌ها و توضیح مختصری بسنده می‌شود؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد در این پژوهش بنا نیست به همه گروه‌های کلامی پرداخته شود. از جمله گروه‌های کلامی سنی، فرقه کرامیه بود. پیروان این فرقه در نیمه اول قرن سوم هجری در جهان اسلام ظاهر شدند و توانستند طرفدارانی را دور خود جمع کنند. مؤسس فرقه «کرامیه» شخصی به نام ابو عبداللّه محمد بن کرام بود (شهرستانی، ۱۳۵۰، ج ۱: ۱۰۷). هم‌زمان با جنگ‌های بابک خرمدین با عباسیان در ایران، این فرقه در ناحیه خراسان فرصت ظهور یافت. کرامیه معتقد بودند خداوند جسم است و عرش، مکان خداست. آن‌ها تلاش می‌کردند صفات و حالاتی را برای خداوند به نحو تشبیه و تجسیم اثبات کنند و عقاید انحرافی دیگری در بحث نبوت، امامت، عصمت، کلام خداوند و سایر بحث‌های کلامی داشتند. (آشنایی با فرقه‌های کلامی، ۱۳۹۶)

از فرقه‌های کلامی دیگر سنی، فرقه ماتریدیه است که منسوب به ابومنصور ماتریدی است. ماتریدیه از نظر فقهی تابع عقاید ابوحنیفه هستند (برخلاف اشعری که از نظر فقهی تابع حنابله بود). شیخ ابو منصور ماتریدی اصول عقاید حنفی را اصلاح کرده و آن را به منزله اصول اعتقاد

صحیح اهل سنت قرار داد. این اصول عقاید به علم کلامی تبدیل شد که شیخ آن را در مدرسه‌ای که خود در سمرقند ساخته بود و به مدرسه ماتریدی شهرت داشت، تدریس می‌کرد. بدین ترتیب، ماتریدی متکلم این مدرسه و رئیس اهل سنت و جماعت ماوراءالنهر شد و متکلمین حنفی ماوراءالنهر را ماتریدی نامیدند. روش کلامی ماتریدی مخالف روش کلامی معتزله است و شباهت‌هایی با روش کلامی اشعری دارد، ولی تفاوت‌هایی نیز میان آن‌ها وجود دارد. روش کلامی ماتریدی نسبت به اشعری، توجه بیشتری به مسائل عقلی دارد و به همین دلیل، می‌توان روش او را راه میانه معتزلی و اشعری دانست (آشنایی با فرقه‌های کلامی، ۱۳۹۶؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۳: ۵۳).

از برخی فرقه‌های شیعی کلامی نیز می‌توان به زیدیه، کیسانیه، اسماعیلیه و واقفیه اشاره کرد. زیدیه به شاخه‌ای از مذهب تشیع گفته می‌شود که به امامت زید بن علی بن الحسین (ع) معتقدند و خود را پیرو او می‌دانند. تاریخ پیدایش زیدیه پس از شهادت امام حسین (ع) است. پس از مرگ زید بن علی (ع) در کوفه (محرم سال ۱۲۲ هجری قمری) فرزندش یحیی پرچم‌دار مبارزه با بنی‌امیه شد. مکتب فقهی آن‌ها شباهت‌هایی با مذهب حنفی و نیز شیعه دوازده امامی دارد و از نظر کلامی نیز شباهت‌های بسیاری با کلام معتزله دارند. آن‌ها برخلاف شیعه دوازده امامی به عصمت امامان معتقد نبوده و بر این باور بودند که هر کدام از فرزندان امام حسن (ع) یا امام حسین (ع) می‌تواند به امامت برسد (آشنایی با فرقه‌های کلامی، ۱۳۹۶). برخی نیز پس از شهادت امام حسین (ع)، محمد بن حنفیه فرزند امام علی (ع) را امام خود دانستند و به کیسانیه معروف شدند. فرقه دیگر نیز اسماعیلیه بودند که برای اولین بار در نیمه دوم قرن سوم بر صحنه تاریخ اسلام ظاهر شدند. مرکز این فرقه ابتدا در خوزستان بود، ولی گسترش آن تا حدی بود که برخی قرن چهارم تاریخ اسلام را سده اسماعیلیه نامیده‌اند.

اسماعیلیه به‌طور کلی به تمام فرقه‌هایی گفته می‌شود که پس از وفات امام جعفر صادق (ع)، اسماعیل فرزند بزرگ آن حضرت را امام خود می‌دانستند. این دسته امامت امام موسی کاظم (ع) را منکر بودند. از این فرقه شاخه‌های دیگری به نام مبارکیه، قمرطیبه و باطنیه نیز منشعب شدند (آشنایی با فرقه‌های کلامی، ۱۳۹۶). برخی از شیعیان نیز بعد از شهادت امام

کاظم(ع) از شیعه دوازده امامی جدا شده و به واقفیه مشهور شدند. این فرقه‌ها همگی دارای افکار کلامی التقاطی بودند که مورد تایید شیعه دوازده امامی نیستند. در ادامه بر بررسی اهم موضوعات کلامی شیعه تمرکز خواهد شد و پس از آن به تحولات دوره معاصر که اندیشه‌های انحرافی و رشد تروریسم و افراطی‌گری در جهان اسلام در این دوران بازتولید شد، پرداخته می‌شود.

ب. مهم‌ترین مباحث و مواضع کلامی شیعه

مسائل مختلفی در علم کلام اسلامی همواره مورد بحث بوده است. مسائل مرتبط با توحید و عصمت پیامبر(ص) و ائمه(ع) و معاد و نبوت، رؤیت خداوند در قیامت، وعد و وعید، عصمت انبیا، خلود یا عدم خلود اهل کبایر در آتش جهنم، قدیم یا حادث بودن کلام الهی و... همواره باعث تمایز و افتراق مکاتب کلامی اسلامی شده است. در میان مباحث کلامی، بحثی که از همه قدیمی‌تر است، جبر و اختیار است. جامعه اسلامی که خیلی زود وارد مرحله تفکر علمی شد، خواه ناخواه در ردیف اولین مسائلی که طرح کرد، مسئله جبر و اختیار بود. طرح این مسئله در جامعه اسلامی طبیعی بود، زیرا جامعه اسلامی جامعه مذهبی بود و در قرآن که کتاب دینی مسلمانان است، به مسائل مربوط به جبر و اختیار و قضا و قدر الهی و پاداش و کیفر زیاد اشاره شده است. بحث جبر و اختیار بحث عدل را به میان آورد، زیرا رابطه مستقیمی میان اختیار و عدل از یک‌طرف، و جبر و نفی عدل از طرف دیگر، وجود دارد؛ یعنی تنها در صورت اختیار است که تکلیف و پاداش کیفر عادلانه مفهوم و معنی پیدا می‌کند.

در اینجا مسئله دیگری پیش آمد که نوعی گسترش نسبت به مسئله عدل محسوب می‌شود و آن بحث حسن و قبح ذاتی است. اینکه آیا به‌طور کلی کارها دارای صفات ذاتی حسن یا صفات ذاتی قبح هستند یا خیر؟؛ اینکه آیا مثلاً راستی و امانت و احسان و امثال این‌ها در ذات خود، نیکو و بایستنی است؟؛ و دروغ و خیانت و امساک و امثال این‌ها در ذات خود زشت و نابایستنی است؟ (مطهری، عدل الهی: ۱۹-۱۸). در ادامه، موضوع دیگری که در علم کلام اسلامی بحث شد، مستقلات عقلیه بود؛ چون سخن از صفات ذاتی به میان آمد، قهراً پای عقل و استقلال عقل در اکتشاف این صفات نیز به میان آمد. این بحث به این صورت مطرح شد که

آیا عقل در ادراک حسن و قبح اشیا استقلال دارد و به‌تنهایی قادر به درک و تشخیص آن‌هاست یا نیازمند به کمک و راهنمایی شرع است؟ از این‌رو، حسن و قبح ذاتی به نام حسن و قبح عقلی خوانده شد. موضوع مهم دیگری که در علم کلام مطرح شد، بحث توحید بود. بعد از بحث عقل و استقلال عقل و حسن و قبح ذاتی، دامنه بحث‌ها در علم کلام به توحید و غرض و هدف خدا در افعال کشیده شد. بحث عمده دیگر حول موضوع امامت و مفهوم اولی الامر بود که شیعه قائل به ولایت ائمه (ع) بود (مطهری، عدل الهی: ۲۲-۲۱).

آن‌گونه که مشاهده شد، بیشتر مباحث علم کلام که مرتبط با موضوع این پژوهش است، را می‌توان حول مفاهیم شش‌گانه توحید (کفر و ایمان)، امامت و عصمت، جبر و اختیار، عدل و حکمت، حسن و قبح ذاتی و عقلی و حجیت عقل برشمرد. این موضوعات به این دلیل برای این پژوهش مهم هستند که هرگونه انحراف در این مباحث کلامی اصلی، می‌تواند زمینه و بستر را برای رشد افراط‌گرایی و تروریسم فراهم کند.

در مسئله توحید، عدل، عقل، استطاعت و حکمت، شیعه رویکرد خود را دارد. در این زمینه به‌دلیل اینکه در دوران سال‌های اولیه اسلام نزاع کلامی جدی بین قدریه و جبریه و اشاعره و معتزله از گروه‌های کلامی اهل تسنن وجود داشت، رویکرد کلامی شیعه مجبور بود تا به این رویکردهای کلامی نیز واکنش نشان دهد. شیعه در رویکرد کلامی خود در بحث عدل، جانب معتزله را گرفت و به همین دلیل، شیعه نیز از عدلیه به‌شمار آمد، ولی در شیعه مفهوم هر کدام از مفاهیم کلامی با آنچه معتزله به آن معتقد بودند، تفاوت‌هایی داشت. در مکتب شیعه هرگز اختیار به‌صورت تفویض و واگذاری که نوعی سلب اختیار از ذات حق و نوعی استقلال در فاعلیت و نوعی خداگونگی برای انسان است، که طبعاً ملازم با شرک است، تفسیر نشد؛ بلکه اصل «امر بین الامرین» مطرح شد که برای اولین بار ائمه اطهار علیهم السلام الهام‌بخش آن بودند. این اصل بدین صورت است که «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» (مطهری، عدل الهی: ۲۹).

در موضوع عدل، شیعیان عدل را به‌عنوان یکی از اصول اعتقادی خود و مایه امتیاز اعتقادی خود از سایر فرق کلامی به‌شمار آوردند و از آن به‌عنوان یکی از اصول دین خود نام برده‌اند. در مورد اصل عدل نیز عدل به مفهوم جامع خود تأیید شد، بدون آنکه کوچک‌ترین ضربه‌ای به

توحید افعالی یا توحید ذاتی وارد آید. عدل در کنار توحید قرار گرفت و گفته شد «العدل و التوحید علویان و الجبر و التشبیه امویان». در این مکتب، اصالت عدل، حرمت عقل و شخصیت آزاد و مختار انسان و نظام حکیمانه جهان اثبات شد و بدون آنکه خدشه‌ای بر توحید ذاتی یا افعالی وارد شود، اختیار انسان تأیید شد. بدون آنکه به صورت شریکی در ملک الهی چهره بنماید و اراده الهی مقهور یا مغلوب اراده انسانی تلقی شود و بدون آنکه نتیجه‌اش مجبوربودن انسان در برابر قضا و قدر الهی باشد، قضا و قدر الهی در سراسر هستی اثبات شد (مطهری، عدل الهی: ۲۹ و ۳۴). در مکتب کلامی شیعی، در مسائل مربوط به توحید، گرایش‌ها همه توحیدی بود؛ یعنی در توحید و تکثیر صفات، شیعه طرفدار توحید صفاتی شد و عقیده اشاعره را نفی و با معتزله موافقت کرد. با این تفاوت که کار معتزله به نفی صفات و نیابت ذات از صفات کشیده شد، ولی شیعه معتقد به اتحاد صفات با ذات و عینیت ذات با صفات شد، که یکی از عمیق‌ترین معارف الهی است.

شیعه در توحید افعالی جانب اشاعره را گرفت، با این تفاوت که نظام علل و معلولات و اسباب و مسببات را نفی نکرد (مطهری، عدل الهی: ۲۹). به نظر شیعه، دیدگاه معتزله در توحید صفاتی لنگ می‌زند؛ زیرا هرچند معتزله به صفات مغایر با ذات قائل نبودند، اما از عهده اثبات عینیت صفات با ذات نیز بر نیامدند. آن‌ها مسئله نیابت ذات از صفات را مطرح کردند که نقطه ضعف بزرگی در مکتب معتزله است. شیعه به اشاعره نیز اشکال داشت و معتقد بود اشاعره هم نتوانسته مسائل عدل و عقل و اختیار و حکمت را توجیه کند و در بحث توحیدی نیز به بهانه توحید افعالی، نظام ذاتی سببی و مسببی را انکار می‌کند و هر چیز را مستقیماً و بلاواسطه و بدون دخالت هیچ شرط و واسطه‌ای منبعث از اراده خداوند می‌داند. چنین چیزی و عقیده‌ای برضد بساطت و علو و شمول ذات مقدس الهی است (مطهری، عدل الهی: ۲۷). در بحث امامت نیز مواضع کلامی شیعه خاص خود بود. در شیعه هیچ‌گاه تفسیر از اولی‌الامر به معنای حکام نبوده است (مطهری، عدل الهی: ۳۰-۲۹). شیعه معتقد است که بعد از پیامبر، منظور از اولی‌الامر، ائمه از نسل او هستند. لذا شیعه بسیاری از معارف کلامی خود را از اهل بیت گرفت و همین امر مانع از کشیده‌شدن به سمت انحراف و افراط و تفریط بوده است.

در بحث امامت، عقاید شیعه کاملاً روشن است و بر طبق واقعه غدیر و آیه ولایت، معتقد است که بعد از پیامبر (ص) ولایت با علی (ع) و امامان بعد از اوست و ائمه دوازده گانه طبق مفاهیم قرآنی و گفته‌های پیامبر، جانشینان برحق بعد از او هستند؛ که بر مردم ولایت دارند و از همان مقام عصمت برخوردارند که لازمه ولایت و امامت جامعه اسلامی است. شیعه معتقد است امام دوازدهم بعد از دوران غیبت صغری، در غیبت کبری قرار دارد؛ تا زمانی که به امر الهی هنگام ظهور برسد. در غیاب امام دوازدهم نیز فقهای شیعه مسئول رهبری و رهنمایی جامعه اسلامی هستند. بر همین اساس، فقهای شیعه با دایره وسیعی از معارفی روبه‌رو هستند که از ائمه بعد از پیامبر به آن‌ها رسیده است و برای آن‌ها راهنما و راهگشا بوده و مانع از افراط و تفریط شده است. شیعه حاکمان جامعه اسلامی را به‌عنوان حاکمان جور قلمداد کرده و همواره در مبارزه دائمی با حاکمان جور بوده است.

ج. مواضع کلامی شیعه در تقابل با تروریسم و افراطی‌گری

در ادامه به بررسی تأثیر مواضع کلامی شیعه بر جامعه اسلامی و جریان‌های ایجاد شده و آثار آن پرداخته می‌شود؛ تا مشخص شود که چگونه این عقاید کلامی بستر رشد و توسعه تروریسم و گروه‌های افراطی را مسدود می‌کند و یکی از عوامل اصلی مقابله با جریان‌های تکفیری به‌عنوان نسل چهارم جریان‌های سلفی که در نتیجه تحول منفی در عقاید کلامی و دستگاه فقهی سلفی‌های جهادی ایجاد شده (ساداتی‌نژاد(ب)، ۱۳۹۵) همین رویکرد کلامی شیعه بوده است. مواضع کلامی شیعه برخلاف مواضع کلامی کسانی چون ابن تیمیه که عقاید خود را به‌عنوان زنده‌کردن عقاید مذهب حنبلی در بسیاری از کتاب‌های خویش تئوریزه کرد (دین‌پرست، ۱۳۸۴؛ رمضان البوطی، ۱۳۷۳: ۲۷۷) و عبدالوهاب که سلفی‌گری را در واقع تا اندازه بازگشت به آراء ابن تیمیه تقلیل داد (دین‌پرست، ۱۳۸۴؛ فراستخواه، ۱۳۷۷: ۱۲۹) همواره به‌دنبال ترویج عقاید درست و در راستای عقلانیت و نگاه جامع و واحد به مجموعه جهان اسلام با تمامی فرقه‌ها و گروه‌های آن بوده است و همیشه مانع سوءاستفاده از اختلافات علیه وحدت جهان اسلام و گروه‌های اسلامی شده است؛ که این مسئله به‌ویژه در دوران اصلاحات و پویایی عقاید کلامی شیعه توسط سید جمال و شهید مطهری و به‌ویژه امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای ترویج و توسعه داده شد.

این در حالی است که در میان اهل سنت، خصوصاً در دوره معاصر، ظهور برخی جریان‌های کلامی و فقهی منحرف که از وهابیت شروع شد، زمینه را برای رشد القاعده و جریان‌های تکفیری فراهم کرد؛ جریانی که بدون تردید امروزه بیش از هر زمانی با بحران جدی مشروعیت در جهان اسلام روبه‌روست (ساداتی‌نژاد (ج)، ۱۳۹۵). رویکرد کلامی شیعی موجب شد شیعه و گروه‌های شیعی همواره به مقابله با ظلم و گروه‌های ظالم بپردازند و از توطئه حاکمان جور و مستبد و قدرت‌های استکباری غافل نشوند. شیعه چون عدل را دارای حسن و قبح ذاتی می‌داند، همواره با ظلم و ظالم مبارزه کرده است. قیام‌های شیعه همواره جانب اسلامیت را نگه داشته و ارزش‌های اسلامی و حرمت جامعه اسلامی را حفظ کرده‌اند. تاریخ اسلام شاهد قیام‌های متعدد گروه‌های شیعی بوده است. قیام‌های علویین در دوره اموی و عباسی غالباً قیام‌های اصلاحی بوده است (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۴-۱۳) و به سمت افراط و تفریط نرفته‌اند.

سلسله‌جنبان نهضت‌های اسلامی در صد و پنجاه ساله اخیر در تشیع سید جمال‌الدین اسدآبادی است. نهضت سید جمال، هم فکری و هم اجتماعی بود. او متوجه خطرهای تجددگرایی افراطی بود و از جمله دردهایی که سید جمال در جامعه اسلامی تشخیص داده بود، جهالت و بی‌خبری توده مردم مسلمان، نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان، جدایی و تفرقه میان مسلمانان به عناوین مذهبی و غیرمذهبی و نفوذ استعمار غربی بود (مطهری، ۱۳۸۲: ۲۴-۱۷). او در آثار و نوشته‌های خود به دنبال اعتبار دادن به عقل و برهان و استدلال بود و اینکه اسلام دین علم، عزت، عدم قبول ذلت و مسئولیت است. سید جمال همچنین روی توحید اسلامی و اینکه توحید جز بر مبنای یقین برهانی پذیرفته نمی‌شود و اینکه توحید برهانی و استدلالی ریشه‌سوز همه عقاید باطله است، تکیه فراوان داشت و معتقد بود باید مردم را به توحید برهانی دعوت کرد تا احترام و اعتبار عقل از نظر دینی برای آن‌ها مسلم و مسجل شود. او در مجله «عروه الوثقی» و در مقاله‌ای مستقل، از نظریه اسلام درباره قضا و قدر دفاع کرد و آن را در شکل اسلامی‌اش نه تنها عامل انحطاط ندانست، بلکه برعکس، عامل ترقی و تعالی شمرد (مطهری، ۱۳۸۲: ۲۷-۲۵؛ واثقی، ۱۳۵۵).

بنابراین، یکی از جنبش‌های اصلاحی که سرسلسله‌جنبان جنبش‌های اصلاحی اسلامی در دوره معاصر است، پیرو اندیشه‌های سید جمال شکل گرفت، که آراء کلامی وی برآمده از آراء

کلامی شیعه است و اگر جریان‌های اسلامی در میان اهل سنت نیز همان مسیری را که سید جمال شروع کرد، ادامه می‌دادند و به انحراف کشیده نمی‌شدند، می‌توانست نتایج بسیار مفیدی را در جوامع سنی به دنبال داشته باشد.

بعد از تلاش‌های ضد استبدادی و ضد استعماری سید جمال، نهضت‌های اصلاحی اخیر شیعی در قالب نهضت‌های عمیق و اساسی شکل گرفت؛ حرکت‌هایی مانند نهضت تنباکو، انقلاب عراق، قیام مشروطیت یا انقلاب اسلامی نهضت‌های عمیق و اساسی بودند که در جهان تشیع رخ داد. شاید بتوان گفت تنها فرقه‌ای که از شیعه منشعب شده و در صورت موفقیت، چیزی شبیه وهابیت می‌شد، جنبش شیخی‌گری و بابت و بهائیت بود که آن هم به واسطه هوشیاری مردم و علمای شیعی و عمق معارف شیعی زمینه بروز و ظهوری در مکتب شیعه پیدا نکرد. این فرقه ابتدا در قالب شیخیه در قرن دوازدهم هجری قمری مطرح شد و پیشوای آن یک روحانی شیعی بود که به واسطه اظهار برخی نظریات تازه در مورد معاد و معراج و امامت، پیروانی چند یافت و روش تازه‌ای در تشیع پدید آورد. ابن روحانی، شیخ احمد احسائی بود. این فرد که شیخیه منتسب به اوست، در سال ۱۱۶۶ قمری در منطقه‌ای از نواحی احساء از سرزمین حجاز به دنیا آمد و در مسیر تحصیلات خویش سالیان چندی نیز در عتبات عالیات در محضر بزرگان علمای شیعه به تحصیل پرداخت. شیخ احمد هیچ اعتماد و اعتقادی به علوم بشری که مأخوذ از غیر طریق معصومان بوده باشد، نداشت و مدعی بود خود وی هرچه را از علوم مختلف دارد، از تفضلات و عنایات اهل بیت بر اوست.

بعد از او سید کاظم رشتی که شاگرد مبرز وی به حساب می‌آمد، جانشینش شد. آرا و نظریات خاص شیخ احمد احسائی پس از او باعث ایجاد و پیدایش گروه‌های مختلف شیخی مانند کریمخانیه، ثقة الاسلامیه، حجة الاسلامیه و احقاقیه و باقریه شده است. علاوه بر آن، برخی از افکار شیخیه بستری برای پیدایش فرقه ضالّه بابیه و بهائیه شد (باقری، ۱۳۸۹) که موفق نشدند جای پای در میان شیعیان پیدا کند.

در مجموع، سیر تاریخی کلام شیعی را می‌توان در چهار دوره شناسایی کرد. این دوره‌ها عبارتند از: ۱. مرحله تکوین: مربوط به همان دوران پیامبر (ص) است که اصحاب و یاران حضرت نظرات ایشان را در خصوص عقاید و مباحث کلامی بر اساس آیات قرآن می‌شنیدند؛

۲. مرحله گسترش و تدوین موضوعی، تبیین و ساختارمندی: که شش قرون اولیه اسلامی را در بر می‌گیرد. این دوران شامل دوران بعد از رحلت پیامبر(ص) تا اوایل قرن دوم هجری شامل دوران امام باقر و امام صادق علیهم السلام می‌شود که در کلاس‌های درس خود به تشریح نظرات خویش در مورد مباحث کلامی پرداختند. همچنین قرون دو و سه را در بر می‌گیرد که موضوعات کلامی در قالب پنج موضوع در کتب شیعی و بزرگان شیعه شامل امامت، ردیه‌نویسی، جوامع کلامی، عدل و توحید تدوین شد و قرون سه و چهار که موضوعات کلامی شیعه حالت منظم و مشخصی به خود گرفت و بزرگان کلامی شیعه به تفصیل به بیان مباحث کلامی در مورد هر یک از موضوعات پرداختند و نهایتاً در قرون پنج و شش مباحث کلامی شیعی شکل ساختارمند به خود گرفت؛ ۳. مرحله تحول و تکامل و شرح و تلخیص: که از قرن ۷ و ۸ شروع و تا قرن ۱۴ ادامه یافت؛ ۴. مرحله اصلاح‌گری و پویایی: که قرن ۱۴ به بعد را در بر می‌گیرد (شجاعی، ۱۳۸۹: ۱۹). در این دوران، به دلیل هجوم فرهنگی غرب، علم کلام دوباره وارد مرحله پویایی شد و به دنبال پاسخگویی به شبهاتی بود که از سوی فرهنگ غربی وارد شده بود.

در این دوران می‌توان از بزرگانی چون شهید مطهری، آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله سبحانی (شجاعی، ۱۳۸۹: ۱۸) و به‌ویژه حضرت امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان دو سکاتدار نظام جمهوری اسلامی ایران نام برد که به‌سان مصلحانی واقعی، مراقب افراط‌ها و تفریط‌ها بوده و با هوشیاری و اصلاح‌گری و ایجاد پویایی خاصی، مانع شکل‌گیری اندیشه‌های افراطی و تروریستی در میان فقه و کلام و اندیشه شیعی شده و همواره اهمیت برادری و تقویت وحدت و اتحاد میان مسلمین و جامعه اسلامی را برجسته کرده و مانع شکل‌گیری رویکردهای افراطی و تروریستی در میان شیعیان شدند. موضع‌گیری امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای در برابر رژیم صهیونیستی و حمایت از فلسطین به‌عنوان بخشی از جامعه اسلامی، با وجود اینکه مردم آن شیعه نیستند و پرهیزدادن از حرکت‌های افراطی و توهین‌آمیز نسبت به سایر گروه‌های اسلامی، بخشی از این نگاه اصلاحی مصلحین شیعی بوده است.

از نظر رویکرد و روش‌شناسی می‌توان گفت در علم کلام شیعی پنج رویکرد به ترتیب در دوره‌های تاریخی مختلف اتخاذ شده است که در همه این دوره‌ها، غیر از یک دوره کوتاه،

رویکرد نقلی در کنار رویکرد عقلی بوده است و همین پشتیبانی متقابل عقل و نقل، مانع از افتادن در ورطه افراطی‌گری و خشونت‌طلبی شیعه شده است. این پنج رویکرد عبارتند از:

۱. رویکرد کلامی عقلی و نقلی: که عصر حضور امامان را در بر می‌گیرد و آثاری چون نهج‌البلاغه و الکافی از این دوره وجود دارد که در آن مسائل کلامی نه به شکل القای یک سلسله مسائل تعبدی، بلکه به صورت القای یک سلسله بیانات استدلالی روشن‌گر و با ترتیب صغری و کبری منطقی اشاره شده است. اوج این رویکرد در زمان حضور حضرت علی، امام صادق و امام رضا علیهم السلام تحقق یافت و تقریباً تا دوران غیبت ادامه پیدا کرده است؛

۲. رویکرد کلامی عقلی: که در قرن ۵ و ۶ مطرح بوده و کسانی چون شیخ مفید و شیخ طوسی معرف آن هستند؛

۳. رویکرد کلامی - فلسفی: که در قرن ۷ مطرح بوده و خواجه نصیرالدین طوسی معرف آن بود، ولی آغازگر این رویکرد، نوبختی‌ها بودند؛

۴. رویکرد کلامی با غلبه اخباری‌گری و نص‌گرایی: که در زمان علامه مجلسی (۱۱۱۱ هجری) و فیض کاشانی (۱۰۹۲ هجری) مطرح بود و این دو را می‌توان از نمایندگان این رویکرد دانست؛

۵. رویکرد کلامی ترکیبی عقلی، نقلی و فلسفی: که از قرن ۱۴ تا کنون ادامه دارد. آغازگر این رویکرد، صدرالمتألهین شیرازی بود که در سال‌های ۱۰۵۰ هجری زندگی می‌کرد. در این رویکرد، علاوه بر سه رویکرد عقلی، نقلی و فلسفی، مبانی و مفاهیم عرفانی نیز به خدمت گرفته شد و دین را با عقل و اشراق همساز کرد. این ویژگی در روزگار ما با علامه طباطبایی و شاگردان او مانند شهید مطهری، جوادی آملی و آیت‌الله سبحانی نمود بیشتری پیدا کرد (جبرائیلی، ۱۳۸۹: ۶۵-۵۹).

اما در مجموع، از نظر متدولوژی و روش‌شناسی سه رویکرد جداگانه را می‌توان در کلام شیعی شناسایی کرد: ۱. رویکرد نص‌گرایی: مانند رویکرد علی ابن عبدالله، کلینی، شیخ صدوق و رضی‌الدین ابن طاووس (جبرائیلی، ۹۳-۱۴۵)؛ ۲. رویکرد عقل‌گرایی تأویلی: مانند رویکرد ابن قبه رازی، شیخ مفید، سید مرتضی، ابوالفتح کراچکی، شیخ طوسی و عبدالمجید قزوینی رازی (جبرائیلی، ۱۳۸۹: ۲۷۲-۱۴۷)؛ ۳. رویکرد خردگرایی فلسفی (جبرائیلی، ۱۳۸۹: ۴۵-۸۴)

مانند رویکرد ابوسهل اسماعیل نوبختی، ابومحمد نوبختی، ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت و خواجه نصیرالدین طوسی (جبرائیلی، ۱۳۸۹: ۳۵۰-۲۷۲). باید توجه داشت که نص‌گرایی شیعی با نص‌گرایی اهل حدیث و اهل سنت از نظر فکر، اندیشه، گستره و عمومیت متفاوت است (جبرائیلی، ۱۳۸۹: ۱۱۵-۱۱۳). همچنین، رویکرد عقل‌گرایی شیعی نیز نظام یا مکتب فکری است که در کنار معارف و حیانی، بر نقش قوه عقل در کسب معرفت تأکید دارد و به آن ارجح می‌نهد و برایش حرمت قائل می‌شود و آن را ابزار کسب شناخت و معرفی می‌داند (جبرائیلی، ۱۳۸۹: ۶۳) و این با رویکرد عقل‌گرایی اهل سنت متفاوت است.

فقه و اصول و اجتهاد شیعه نیز متأثر از کلام شیعه است. در فقه شیعه که متأثر از مباحث کلامی شیعه است، اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس‌الامری و قاعده ملازمه حکم عقل و شرع مورد تأیید قرار گرفت و حق عقل در اجتهاد محفوظ ماند. اما رأی و قیاس در میان شیعه مورد تخطئه قرار گرفت. تخطئه قیاس در شیعه نه بدان جهت بوده که گروه‌های غیرشیعه به آن قائل بوده‌اند، که عبارت است از عدم حجیت عقل به‌عنوان یکی از ادله شرعی در احکام، بلکه به دو جهت دیگر بوده؛ یکی، اینکه رأی و قیاس عمل به ظن است، نه عمل به علم و تبعیت از خیال است، نه تبعیت از عقل و دیگری، اینکه مبنای لزوم رجوع به رأی و قیاس این است که اصول و کلیات اسلامی وافی نیست و این ظلم و یا جهل به اسلام است (مطهری، عدل الهی: ۳۳). در فقه شیعی، اصولی مانند عدل، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس‌الامری، اصل حسن و قبح عقلی و اصل حجیت عقل که در کلام شیعی مطرح است، به‌عنوان زیربنای فقه اسلامی شیعی معتبر شناخته شده است. بحث عدل که یک مسئله مسلم کلامی است، علاوه بر طرح علمی، در سطح عامه مردم و در مرحله اجرایی نیز اهمیت پیدا کرد و در فقه شیعه به‌عنوان یک عامل مهم وارد شد. برای نمونه، امام، پیشوا و زعیم باید عادل باشد؛ قاضی باید عادل باشد؛ شاهد محکمه و طلاق باید عادل باشد؛ و امام جماعت و جمعه نیز باید عادل باشد (مطهری، عدل الهی: ۳۴).

بنابراین، در فرهنگ شیعی، مواضع کلامی و رویکرد فقهی به‌گونه‌ای بوده است که به هیچ وجه اجازه شکل‌گیری افکار انحرافی و افراطی و التقاطی را نداده و در بررسی سیر تاریخی کلام شیعه و اثرات اجتماعی آن، به هیچ وجه به نتیجه‌ای که در جوامع غیرشیعی حاصل شد،

نمی‌رسیم. در جوامع شیعی همواره با رشد و پویایی و بالندگی روبه‌رو بوده و تروریسم و افکار تروریستی مجالی برای رشد پیدا نکرده است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله مهم‌ترین موضوعات کلامی و فقهی شیعه دوازده امامی مورد بررسی قرار گرفت. اشاره شد که مهم‌ترین موضوعات کلامی حول ۶ موضوع توحید، عدالت، جبر و اختیار، حجیت عقل، حسن و قبح ذاتی و عقلی و امامت بوده است و در ادامه به مواضع کلامی شیعه در مورد این موضوعات پرداخته شد. مشخص شد که رویکرد کلامی و مواضع کلامی شیعی کامل‌ترین و جامع‌ترین مواضع بوده و با توجه به استفاده از عقل و نقل در کلام و بهره‌گیری از معارف اهل بیت، محکم‌ترین ریسمان برای جلوگیری از انحراف شیعه به سمت افراط و تفریط بوده است. بنابراین، در جهان تشیع به‌رغم برخی حرکت‌های موقتی مانند اخباری‌گری و یا ظهور برخی جریان‌های انحرافی مانند شیخیه، بابیه و بهائیه، و یا ظهور برخی فرقه‌های دیگر، به‌دلیل ریشه‌های قوی تاریخی و نظری معارف کلامی شیعه دوازده امامی، مسیر حرکت جریان‌های شیعی هیچ‌گاه به سمت افراطی‌گری حرکت نکرده، بلکه با یک پویایی مستمر، همواره درصدد اصلاح نقاط منفی و بسترهای افراطی‌گری بوده و تلاش کرده تا با حرکت به سمت اتحاد و وحدت جهان اسلام و برادر و یک‌پیکر دانستن تمامی جوامع اسلامی، مانع اختلاف، تفرقه‌افکنی، ایجاد شکاف و تکفیر گروه‌های غیرشیعی شود و در این مسیر نیز تاریخ فکری، کلامی، فقهی و سیاسی شیعه موید این رویکرد است.

برخلاف برخی گروه‌های غیرشیعی که مهم‌ترین و موثرترین مبنای کلامی خود را توسعه معنایی و مصداقی کفر قرار داده‌اند و بر این اساس، به سمت افراطی‌گری و تروریسم و مباح‌دانستن خون مسلمین حرکت کرده‌اند، شیعه هیچ‌گاه چنین مسیری را طی نکرده است. در زمان گذشته، شرک و کفر نزد برخی گروه‌های سلفی گونه‌ای از عبادت و عقاید فردی بود؛ مانند توسل به اولیا، نذر، شفاعت و زیارت قبور. ولی شرک و کفری که سلفی‌های جدید به آن معتقدند و از آن به کفر جدید تعبیر کرده‌اند، تقریباً همه شئون زندگی اجتماعی و مدنی شخصی را در بر می‌گیرد (مرادی، ۱۳۹۶: ۴). ولی جریان‌های شیعی هیچ‌گاه چنین رویکردی

نداشته‌اند. شیعه در مورد مفهوم جهاد نیز بسیار با احتیاط و دقت برخورد کرده و تنها آن را در زمان دفاع جایز دانسته است و جهاد ابتدایی را نیز در تداوم اصل دفاع دانسته و آن را تنها محدود به زمان حضور امام معصوم و اجازه او و یا نایب خاص او دانسته است. از این طریق، جریان‌های شیعی هیچ‌گاه به سوءاستفاده از مفهوم جهاد اقدام نکرده‌اند و از آن تنها برای مقابله با حکمای جور و ظالمین استفاده کرده‌اند. ولی اقدامات جریان تکفیری اخیر تحت نام جهاد، مصداق جهاد در اسلام نبوده، بلکه به‌عنوان «حرب یا قتال فی سبیل الطاغوت» شناخته می‌شود (ساداتی نژاد، ۱۳۹۵).

نکته آخر اینکه جریان‌های شیعی به‌دلیل پای‌بندی به عقل و قبول‌داشتن حجیت عقل و حسن و قبح ذاتی و استفاده از متدلوژی‌های خردگرایانه در کنار روش‌های نقلی، همواره در قبال مفاهیم کلامی و مباحثی مانند توحید، عدل، امامت، جبر و اختیار، عصمت، صفات خداوند، نبوت، معاد و... مواضعی برخاسته از عقل و موید از سوی عقل اتخاذ کرده و همین رویکرد خردگرایانه که برگرفته از معارف و مکتب اهل بیت است و همواره بر ملازمت شرع و عقل تاکید داشته، موجب شده تا جریان‌های شیعی هیچ‌گاه به افراطی‌گری، خشونت‌گرایی، تروریسم، تکفیرگرایی، تخریب و توهین به دیگران، توسعه کفر و سوءاستفاده از مفاهیم دینی مانند جهاد و ایمان روی نیاورند و همان‌طور که به‌عنوان عدلیه شناخته شدند، در عالم واقع نیز خط‌مشی عدالت‌محور را بر گزینند؛ که موید به معارف شرعی (نقل) و رویکرد عقلی است.

منابع

- ابراهیم نژاد، محمد (۱۳۹۶) **معمار تکفیر و ترور**، مؤسسه دارالاعلام.
- ابن خلدون حضرمی، عبدالرحمن ابن محمد (۱۳۶۳) **تاریخ ابن خلدون یا العبر**، ترجمه عبدالحمید آیتی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- آشنایی با فرقه‌های کلامی (۱۳۹۶) تالار گفتگوی ایرانیان.
- البوطی، رمضان (۱۳۷۳) **سلفیه: بدعت یا مذهب**، ترجمه حسن صابری، آستان قدس رضوی.
- باقری، علی‌اکبر (۱۳۸۹) «آرای کلامی شیخیه»، **فصلنامه معرفت کلامی**، سال اول، شماره ۴.
- بی‌ناس، جان (۱۳۵۴)، **تاریخ جامع ادیان**، ترجمه علی‌اصغر حکمت، انتشارات فرانکلین.
- جبرئیلی، محمد صفر (۱۳۸۹) **سیر تطور کلام شیعه**، دفتر دوم: از عصر غیبت تا خواجه نصیر الدین طوسی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جهانی، جواد (۱۳۹۰) «مدل تئوریک تحلیل افراط‌گرایی با کاربست نظریه سازه‌نگاری»، **آفاق امنیت**، شماره ۱۲.
- دین‌پرست، منوچهر (۱۳۸۴) «سفر وهابیت به مصر»، **زمانه**، سال چهارم، شماره ۳۳.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۳) «ماتریدی»، **کیهان اندیشه**، شماره ۵۳.
- ساداتی نژاد، سید محمد (۱۳۹۵) (ب) **فقه تکفیری‌ها و نظام بین‌المللی**، عصر دیپلماسی.
- ساداتی نژاد، سید محمد (۱۳۹۵) (ج) **وهابیت و بحران مشروعیت سیاسی و مذهبی و آثار آن بر روابط منطقه‌ای و بین‌المللی**، عصر دیپلماسی.
- ساداتی نژاد، سید محمد (۱۳۹۵) (د) «قلب تکفیر در ریاض می‌تپد»، **جام جم**، ویژه‌نامه جام سیاست.
- ساداتی نژاد، سید محمد (۱۳۹۵) «جریان‌های تکفیری و سوء استفاده از جهاد در فقه روابط بین‌الملل»، در **مجموعه مقالات بیست و هشتمین همایش علمی - تحقیقی مذاهب اسلامی**.
- شجاعی جشوقاتی، مالک (۱۳۸۹) «نقدی بر کتاب سیر تطور کلام شیعه، تاریخ کلام یا تاریخ‌نگاری کلامی»، **کتاب ماه دین**، شماره ۱۵۷.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۳۵۰) **الملل و النحل**، تهران: اقبال.
- علی‌(ع)، امیرالمومنین، نهج البلاغه.
- علیزاده (۱۳۸۹) **اعتقادات فرقه کرامیه**، تبیان، گروه دین و اندیشه.
- عنایت، حمید (۱۳۵۳) **اندیشه‌ها و نهادهای سیاسی در اسلام**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- عنایت، حمید (۱۳۷۲) **اندیشه سیاسی در اسلام معاصر**، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، خوارزمی، چ سوم.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۷) **سرآغاز نواندیشی معاصر**، شرکت سهامی انتشار، چ سوم.

- مرادی، عبدالله (۱۳۹۶) مبانی جهادگرایی تکفیری در اهل سنت و نقد آن، سایت مسلمانا.
مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸) فرهنگ فرق اسلامی، آستان قدس رضوی.
مطهری، مرتضی (۱۳۸۲) نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر، ج ۲۶.
مطهری، مرتضی، عدل الهی.
مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، جلد ۱۴.
مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، جلد ۳.
واتقی، صدر (۱۳۵۵) سید جمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، انتشارات پیام.

